

کارکرد اجتماعی دین

از منظر علامه طباطبائی رحمته الله علیه *

- علی زرقانی^۱
- محمد سلطانیه^۲

چکیده

یکی از مهمترین بحث‌های پیرامون جامعه‌شناسی در دهه‌های اخیر بحث در مورد جامعه‌شناسی دین و نقش دین در جامعه است که مورد تضارب آرای متفکران اسلامی و جامعه‌شناسان غیر اسلامی قرار گرفته است و تبدیل به یک چالش در میان جامعه‌شناسان شده که باید از نظر آنان مورد بررسی قرار گیرد. یکی از متفکران اسلامی در این زمینه علامه سیدمحمدحسین طباطبائی است که هدف از نوشتن این مقاله بررسی نظرات ایشان در این زمینه است. روش تحقیق در این نوشتار روش کتابخانه‌ای بر مبنای نظرات علامه طباطبائی است. نتایج حاصله این را نشان می‌دهد که علامه، دین را به‌عنوان یک پدیده این‌دنیایی نگاه نمی‌کنند و برای آن برخلاف برخی از متفکران غربی، منشأ مادی و دنیایی قائل نیستند، بلکه منشأ دین را الهی می‌دانند. ایشان معتقدند که دین دارای کارکردهای مثبتی است و کارکردهای دین را از حیث اجتماعی، قوام‌بخشی انسجام جامعه، روحیه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) alizarghani110@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی m.soltanieh@razavi.ac.ir

حق طلبی و مبارزه با ظلم در جامعه، برقراری عدالت اجتماعی در جامعه، ظرفیت تمدن‌سازی، روحیه امید و استمراربخشی جامعه با توجه به پیوند دین و جامعه می‌دانند.
واژگان کلیدی: علامه طباطبائی، کارکردهای اجتماعی، جامعه، دین.

مقدمه

از مهمترین رویکردهای دین‌پژوهی در عصر حاضر، مطالعه دین از منظر جامعه‌شناسانه است (الیاده، ۱۳۸۹). ارتباط دین و جامعه‌شناسی را می‌توان در موضوع علم جامعه‌شناسی که در مورد مطالعه رفتارهای اجتماعی است (کونن، ۱۳۶۷)، جستجو کرد. از این رو دین یکی از موضوعات مهم تحقیقی جامعه‌شناسی به‌شمار می‌آید. قدمت مطالعه منظم و عینی روابط دین و جامعه به گذشته دور بر می‌گردد، می‌توان آن را در آثار ابن خلدون مشاهده نمود. اما جامعه‌شناسی دین به صورت علمی در صورت جدید پس از پیدایش علم جامعه‌شناسی پدید آمد. ضرورت بحث در این است که جامعه‌شناسی دین به مسئله نقش و اهمیت دین به معنای عام در جامعه بشری و نیز اهمیت باورداشت‌ها و عملکردهای گروه‌ها و جوامع خاص می‌پردازد و آن را مورد بررسی قرار می‌دهد (همیلتون، ۱۳۷۷).

جامعه‌شناسی دین در قرن‌های هفده و هجده مورد توجه جامعه‌شناسان غیر اسلامی بود، اما در پایان قرن نوزدهم جامعه‌شناسی دین وارد مرحله تازه‌ای شد و اندیشمندان بزرگی نظیر یواخیم واخ، امیل دورکیم و ماکس وبر ظهور کردند که از چهره‌های بزرگ دوره معاصر در جامعه‌شناسی دین به‌شمار می‌روند. جامعه‌شناسان کلاسیک مدرن (غربی یا غیر اسلامی)، توضیح خاصی از نسبت جامعه و دین را در قالب نظریات جامعه‌شناسی ارائه کرده‌اند که این نسبت، منجر به سکولار شدن دین شده است. واخ تحقیق و بررسی رابطه میان دین و جامعه و تأثیر متقابل آن دو را در یکدیگر مهمترین وظیفه جامعه‌شناسی دین می‌دانست و با استفاده از روش علمی و پدیدار شناسی در این امر تأکید داشت (واخ، ۱۹۵۸: ۴۰ - ۳۵). دورکیم به شهادت آخرین اثر وی صور ابتدایی حیات دینی، تحقیقات گسترده‌ای در امر ارتباط دین با جامعه‌شناسی، منشأ دین، نقش

دین در ایجاد وجدان اخلاقی و وحدت اجتماعی انجام داده است (دورکیم، ۱۳۸۳). ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی دین را یک پدیده اجتماعی و عامل مهم تلقی می‌نمود که در محاسبات پیشینان کمتر به حساب گرفته شده است و در اثر مهم خود اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری تأثیر مهم فرآیندهای دینی را در شکل‌گیری سرمایه‌داری نشان داد (وبر، ۱۹۳۰: ۲ - ۹۱). به این ترتیب جامعه‌شناسان بزرگ غیر اسلامی به تحقیق در رابطه دین و جامعه پرداخته و تأثیر متقابل آن دو در یکدیگر را تحلیل کردند و اهمیت و تأثیر دین بر تاریخ بشری و شناخت جلوه‌های گوناگون دین و نیروهای اجتماعی تأثیرگذار و شکل‌دهنده آنها را مورد مطالعه قرار داده‌اند و نظریه‌های گوناگونی به‌ویژه درباره منشأ دین ارائه دادند. جامعه‌شناسی دین از نظر جامعه‌شناسان اسلامی نیز مغفول نمانده و تعداد قابل توجهی از جامعه‌شناسان اسلامی در این رابطه قلم‌فرسایی کرده‌اند. یکی از دانشمندانی که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده و صاحب نظریه است، علامه سیدمحمدحسین طباطبائی می‌باشد. ایشان در آثار خود - علی‌الخصوص تفسیر سترگ المیزان فی علوم القرآن و شیعه در اسلام - در رابطه دین و جامعه بحث‌های مهمی به‌ویژه درباره خاستگاه دین و نقش جامعه در پیدایش دین مطرح کرده‌اند. علامه طباطبائی نسبت میان دین و جامعه را به شکلی مطرح کرده‌اند که منجر به تلقی سکولار از دین نمی‌شود. بنابر این طرح مسئله، ابتدا مفهوم دین و جامعه را بررسی کرده و سپس، به طرح نظریات علامه طباطبائی در این موضوع خواهیم پرداخت، در نهایت کارکردهای اجتماعی دین از نگاه علامه را بیان خواهیم کرد.

۱. بررسی معنای دین در لغت و اصطلاح

۱-۱- معنای لغوی و اصطلاحی دین

واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون عادت، حکم، قضا، شریعت و مذهب است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۷۲ - ۵۷۴). اما معانی دین در اصطلاحات قرآنی به این شرح است. در قرآن، نزدیک به ۹۰ بار واژه دین استعمال شده است و در چند معنا به

کار رفته که شاید معروف‌ترین این معانی جزا و مکافات باشد. این معانی را می‌توان به این شرح از یکدیگر تفکیک کرد:

الف) آیات ۸۲ سوره شعراء، ۲۶ معارج و ۴۶ مدثر، دین را به معنای جزا و مکافات معرفی کرده‌اند.

ب) دین در آیات ۱۹ آل عمران، ۱۳۲ بقره، ۸۳ آل عمران و ۸۵ آل عمران، مترادف با تسلیم و انقیاد به کار رفته است. دلیل اینکه شریعت نبوی را هم اسلام نامیده‌اند از این جهت است که اهل کتاب با انکار نبوت رسول خدا ﷺ از فرمان خدا سرپیچی کردند و تسلیم اراده الهی نشدند؛ از طرف دیگر مسلمانان تسلیم اراده خدا شدند و به آنان مسلمان گفته شد.

علامه طباطبایی در تفسیر اسلام اشاره می‌کنند که مراد از اسلام، معنای لغوی است یعنی دین نزد خدا یکی بیشتر نیست و کتاب‌های الهی نیز جز همان را بیشتر بیان نکردند و آن اسلام است، یعنی تسلیم حق شدن در اعتقاد و عمل (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳/۳۹۹).

ج) معنای دیگری که برای دین در قرآن می‌توان برشمرد، مجموعه معارف و احکام الهی است. گاهی در قرآن به مجموعه این معارف، دین گفته می‌شود که اعم از دستورات فقهی ارزش‌های اخلاقی و نگرش‌های اعتقادی است. آیات ۱۲۲ سوره توبه، ۲۵۶ بقره، ۷۸ حج و آیه ۲ سوره نور، از این دست آیات هستند.

د) معنای دیگر دین، یکتاپرستی و پرستش توحیدی است که آیات ۳ و ۱۴ زمر، ۳۹ انفال و ۱۹۳ بقره به این معنا اشاره دارد.

و) از دیگر معانی دین، حقوق اجتماعی اسلام است که آیات ۱۱ توبه و ۵ احزاب، به این معنا آمده است. در سوره توبه که مبانی جهاد اسلامی را بیان می‌کند درباره پیمان‌شکنی مشرکان و سپس توبه آنان می‌فرماید ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (توبه/ ۱۱). اگر دو نشانه توبه را که اقامه نماز و پرداخت زکات است نمایان کردند، برادران شما در حقوق اجتماعی؛ نه اینکه به چهار معنای قبل باشد. در سوره احزاب می‌فرماید ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ...﴾ (احزاب/ ۵). این آیه درباره

بچه‌هایی است که پسر خوانده‌اند، سبب نزولش هم «زید بن حارثه» است که پدر و مادرش به خاطر اینکه این جوان به پیامبر ایمان آورده بود - پدر و مادری که به شدت او را دوست داشتند - البته آن طوری که نقل می‌کنند که وقتی ایشان در مکه همواره با والدین بود و لباس‌های زربافت تن او می‌کردند و حتی در مسیر نیز به او تنقلاتی می‌دادند اما پس از اینکه جذب پیامبر شد آیین پدر و مادر را با آن همه دلبستگی رها کرد - پدر و مادر هم او را رها کردند و طوری شد که از گرسنگی در حال از بین رفتن بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به خانه آورد و همه چیز او را تأمین کرد. حال سؤال پیش آمد که بگوئیم زید بن حارثه یا زید بن رسول؟ که آیه فوق پاسخ می‌دهد که آنان را به نام پدرانشان بخوانید و این در پیش خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید برادر دینی شما است یعنی مثل بقیه در دین و حقوق اجتماعی با شما مشترک‌اند.

ه) آخرین معنای اصطلاحی دین، به معنای کلی دین، یعنی آیین و مراسمی است که در شریعت وجود دارد. آیات ۶ کافرون و ۷۶ یوسف و احتمالاً ۵ مائده از این دسته هستند.

۲-۱- معنای دین از نظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

دین در عرف و اصطلاح قرآن، همان سنتی است که در زندگی جریان دارد، چنانچه در آیه ﴿يَصِدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْتَدِي عِوَجًا﴾ (اعراف/۴۵)، از راه خدا باز می‌داشتند و طلب می‌کردند انحراف آنرا و نظایر آن، تکرار شده است، پس دین - یعنی آن سنتی که باید در جامعه عملی شود - به‌طور کلی برای خداست و هر کس چیزی بر آن اضافه کند در حقیقت به خدا افتراء بسته هر چند از اسناد آن به خدا سکوت کند و یا حتی به زبان این اسناد را انکار نماید (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۲: ۵۷۶).

در جای دیگر دین را سنت و طریقه الهیه حال خاص به هر پیامبری و یا هر قومی که می‌خواهد باشد، می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵/۵۷۴). و درجایی دیگر دین را سنتی می‌دانند که باید در زندگی پیروی شود، سنتی که پیروی آن سعادت انسان را تأمین کند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵/۵۷۴).

بنابراین علامه دین را به معنای سنتی که در زندگی جریان دارند می‌دانند.

۲. تعریف جامعه

۱-۲- تعریف لغوی و اصطلاحی جامعه

لفظ جامعه در لغت از ریشه «جمع» به معنی گرد آوردن است؛ چون به صورت صیغه اسم فاعل به کار می‌رود به معنای گردآورنده، بر هم افزاینده و دربر گیرنده خواهد بود (عمید، ذیل واژه جامعه). برای جامعه تعریف‌های مختلفی ارائه شده که یکی از بهترین تعریف‌ها، تعریفی است که در کلام شهید مطهری دیده می‌شود؛ ایشان می‌فرماید: «مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند». ایشان در تبیین مطلب فوق می‌فرماید «زندگی دسته جمعی این نیست که گروهی از انسان‌ها در کنار یکدیگر و در یک منطقه زیست کنند و از یک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده نمایند. زندگی انسان که اجتماعی است به معنی این است که (ماهیت اجتماعی) دارد. از طرفی نیازها، بهره‌ها و بر خورداری‌ها، کارها و فعالیت‌ها ماهیت اجتماعی دارد و جز با تقسیم کارها و تقسیم بهره‌ها و تقسیم رفع نیازمندی‌ها در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست، از طرف دیگر نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خلق و خوی‌ها بر عموم حکومت می‌کند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد. به تعبیر دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۹-۱۸).

۲-۲- مفهوم اجتماع از دیدگاه علامه طباطبایی

به عقیده علامه طباطبایی «پس از اینکه آدمی دریافت برای ادامه حیات خود باید به تصویر اجتماع دست بزند، اولین و کوچک‌ترین اجتماع بصری یعنی خانواده و از راه ازدواج تشکیل شد، پس از این مرحله از زندگی بشر، جوامع کوچک و بزرگ انسانی تشکیل یافت که همگی دارای نیازهای مشترکی برای دوام خود بوده‌اند» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴۶/۴).

علامه برای جامعه تعریف خاصی ارائه نکردند ولی به نظر می‌رسد معنای رایج و عمومی آن یعنی ساکنان شهرها و کشورها و سرزمین‌های مختلف که دارای فرهنگ، اندیشه، آداب و رسوم معینی هستند مرادشان می‌باشد. این معنا از بعضی نگاشته‌های ایشان قابل برداشت است، از جمله عبارت‌هایی که چنین معنایی را می‌رسانند عبارتند از «داوری نسبت به جوامع متمدن» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴۸/۴)؛ یا «نمی‌توانیم بگوییم جوامع غربی از شرقی‌ها بهترند» (همان) یا «اگر جامعه غرب را یک شخصیت می‌گرفتند...» (همان).

۳. رابطه دین و جامعه از منظر علامه طباطبائی

بعد از تبیین کلیات و فهم معنای لغوی و اصطلاحی دین و فهم تعریف جامعه در بخش اول، وارد بخش اصلی مقاله در بیان جامعه شناسی دین و نحوه شکل‌گیری جامعه و خاستگاه دین از منظر ایشان می‌پردازیم.

۳-۱- خاستگاه دین از منظر علامه

بحث خود را در این قسمت با طرح چند سؤال آغاز می‌کنم؛ آیا دین ساخته و پرداخته مادی دارد؟ آیا منشأ دین همانطور که بعضی از جامعه‌شناسان غربی قائل هستند جامعه هست؟ نظر علامه طباطبائی در این زمینه چیست؟

برای پاسخ به این سؤالات باید نظر علامه را در آثار ایشان پی‌جویی کرد. علامه طباطبائی در بیان منشأ دین و دینداری در ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید: این آیه سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند که چرا اصلاً دینی تشریح شده و مردم مکلف به پیروی از آن شده‌اند و در نتیجه بینشان اختلاف بیفتد که یک دسته به دین خدا بگروند، دسته‌ای دیگر کافر شوند و این معنا را این‌طور بیان کرده‌اند:

«انسان - این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است - در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آنگاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند، از اینجا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد پیدا شد و این قوانین لباس دین به خود گرفت

و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریح شود، تا مردم از آن راه تهذیب گردند و به منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند، و رفته رفته آن اختلاف‌ها در دین راه یافت؛ بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند، و در نتیجه به وحدت دینی هم خلل وارد شد، شعبه‌ها و حزب‌ها پیدا شد، و به تبع اختلاف در دین اختلاف‌هایی دیگر نیز در گرفت، و این اختلاف‌ها بعد از تشریح دین به جز دشمنی از خود مردم دین دار هیچ علت دیگری نداشت، چون دین برای حل اختلاف آمده بود، ولی یک عده از در ظلم و طغیان خود دین را هم با اینکه اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود مایه اختلاف کردند. پس در نتیجه اختلاف‌ها دو قسم شد، یکی اختلاف در دین که منشأش ستمگری و طغیان بود، یکی دیگر اختلافی که منشأش فطرت و غریزه بشری بود، و اختلاف دومی که همان اختلاف در امر دنیا باشد باعث تشریح دین شد، و خدا به وسیله دین خود، عده‌ای را به سوی حق هدایت کرد، و حق را که در آن اختلاف می‌کردند روشن ساخت، و خدا هر کس را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.

پس دین الهی تنها و تنها وسیله سعادت برای نوع بشر است و یگانه عاملی است که حیات بشر را اصلاح می‌کند، چون فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند، و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل نموده، برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌نماید، این بود یک تاریخ اجمالی از حیات اجتماعی و دینی نوع انسان، اجمالی که از آیه شریفه مورد بحث استفاده می‌شود، و اگر آن را به تفصیل بیان نکرد، در حقیقت به تفصیلی که در سایر آیات آمده اکتفا نموده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۶۸/۲). با توجه به آنچه علامه در تفسیرشان بیان فرمودند، نکات زیر را می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱. اجتماعی شدن افراد برخاسته از اضطراب افراد به زندگی اجتماعی است، زیرا انسان به تنهایی قادر به انجام همه امور زندگی خود نیست بنابراین این باید اجتماعی باشد و لازمه اجتماع دوری کردن از تفرقه و اختلافات است و برای به وجود نیامدن اختلاف در اجتماع نیاز به قوانینی است که اجتماع انسانی را تقویت کرده، از

اختلافات جلوگیری کند. و به دلیل اینکه انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است، واضع این قوانین هم باید کسی باشد که به همهٔ نقص‌ها و کمالات انسان آگاه باشد و واقف به این دو بُعد باشد. تنها کسی که چنین ویژگی را داراست، خالق انسان است. و از آنجایی که خالق انسان خداوند تبارک و تعالی است، این قوانین را خداوند باید تشریح کند که همین رنگ دین به خود می‌گیرد. بنابراین پاسخ این سؤال که منشأ و خاستگاه دین چیست؟ معلوم می‌شود منشأ و خاستگاه دین الهی است. از همین جا فاسد بودن نظر کسانی که منشأ دین را جامعه می‌دانند (مانند امیل دورکیم) آشکار می‌شود.

۲. نکتهٔ دیگری که در کلام علامه دارای اهمیت می‌باشد این است که علامه همچنین منشأ اجتماع را غریزهٔ استخدام‌گری^۱ انسان می‌داند و می‌فرماید با توجه به علمی که خداوند در انسان قرار داده و با توجه به غریزهٔ استخدام‌گری انسان، انسان همه چیز را در راستای منافع خود استخدام می‌کند.

۳. علامه، غریزهٔ استخدام‌گری انسان را با مدنی بالطبع بودن او توجیه می‌کند. نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است این است که علامهٔ طباطبائی برای اجتماع انسانی سه منشأ ذکر می‌کند؛ اضطرار، غریزهٔ استخدام‌گری، مدنی بالطبع بودن که هر سه منافاتی با هم ندارد و در جمع این سه باید گفت چون طبع انسان به واسطهٔ غریزهٔ استخدام‌گری در پی انتفاع بردن و بهره‌کشی همه چیز برای خودش است انسان را مجبور به اجتماعی بودن می‌کند.

علامه در این رابطه می‌فرماید «و به عبارتی دیگر، این اذعان است که انسان باید به هر طریقی که ممکن است به نفع خود و برای بقای حیاتش از موجودات دیگر استفاده

۱. استخدام یعنی به کارگرفتن دیگران در جهت منافع خود. به نظر می‌رسد که نزدیک‌ترین نظریه به نظریهٔ استخدام علامه در میان فیلسوفان غرب، نظریهٔ قرارداد اجتماعی تامس هابز است. تفاوت نظریهٔ استخدام علامه با نظریهٔ قرارداد اجتماعی را می‌توان این‌طور بیان کرد از آنجایی که علامه منشأ قوانین را الهی می‌داند و خداوند متعال آگاه به همهٔ امور است، منجر به قرارداد گرایی محض نمی‌شود؛ برخلاف نظریهٔ قرارداد اجتماعی هابز که منشأ قوانین را انسان و قرار داد اجتماعی می‌داند که منجر به بهره‌کشی بعضی از بعضی دیگر می‌شود. تنها شرط هابز صیانت نفس است و طبق این شرط، منشأ قوانین قرار دادی می‌شود (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۵/۵۲).

کند، و به هر سببی دست بزند، و به همین جهت است که از ماده این عالم شروع کرده، آلات و ادواتی درست می‌کند، تا با آن ادوات در ماده‌های دیگر تصرف کند، کارد و چاقو و اره و تیشه می‌سازد، سوزن برای خیاطی، و ظرف برای مایعات، و نردبان برای بالا رفتن، و ادواتی غیر اینها می‌سازد که عدد آنها از حیطة شمار بیرون است، و از حیث ترکیب و جزئیات قابل تحدید نیست، و نیز انواع صنعت‌ها و فنونی برای رسیدن به هدف‌هایی که در نظر دارد می‌سازد. و باز به همین جهت انسان شروع می‌کند به تصرف در گیاهان، انواع مختلف تصرف‌ها در آنها می‌کند، انواعی از گیاهان را در طریق ساختن غذا، و لباس، و سکنی و حوائج دیگر استخدام می‌کند، و باز به همین منظور در انواع حیوانات تصرفاتی نموده از گوشت و خون و پوست و مو، پشم و کرک، شاخ و حتی پهن آنها و شیر و نتاج و حتی از کارهای حیوانات استفاده می‌کند و به استعمار و استثمار حیوانات اکتفا نموده، دست به استخدام هم‌نوع خود می‌زند، و به هر طریقی که برایش ممکن باشد آنان را به خدمت می‌گیرد، در هستی و کار آنان تا آنجا که ممکن باشد تصرف می‌کند، اینها که گفتیم اجمالی بود از سیر بشر در استخدام موجودات دیگر» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۲).

همچنین علامه برای توضیح روحیه استخدام‌گری انسان و اینکه این استخدام‌گری چه‌طور باعث ایجاد جامعه می‌شود به مدنی بالطبع بودن انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید «بشر همچنان به سیر خود ادامه داد، تا به این مشکل برخورد که هر فردی از فرد و یا افراد دیگر همان را می‌خواهد که آن دیگران از او می‌خواهند، لاجرم ناگزیر شد این معنا را بپذیرد که همان‌طور که او می‌خواهد از دیگران بهره‌کشی کند، باید اجازه دهد دیگران هم به همان اندازه از او بهره‌کشی کنند و همین‌جا بود که پی‌برد به اینکه باید اجتماعی مدنی و تعاونی تشکیل دهد و بعد از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع و در حقیقت دوام زندگی منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب‌حقی به حق خود برسد، و مناسبات و روابط متعادل باشد و این همان عدالت اجتماعی است. پس این حکم یعنی حکم بشر به اجتماع مدنی و عدل اجتماعی حکمی است که اضطرار، بشر را مجبور کرد به این که آنرا بپذیرد، چون اگر اضطرار نبود هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود

کند، این است معنای آن عبارت معروف که می گویند «الإنسان مدنی بالطبع»؛ و این است معنای اینکه می گوئیم: انسان حکم می کند به عدل اجتماعی و خلاصه در هر دو قضیه اضطرار او را وادار کرده به اینکه مدنیت و زندگی اجتماعی و دنبالش عدل اجتماعی را بپذیرد، چون می خواست از دیگران بهره کشی کند. به همین جهت هر جای دنیا بینیم انسانی قوت گرفت و از سایرین نیرومندتر شد در آنجا حکم عدالت اجتماعی و تعاون اجتماعی سست می شود، و قوی مراعات آن را در حق ضعیف نمی کند، و همه روزه شاهد رنج و محنتی هستیم که طبقه ضعیف دنیا از طبقه قوی تحمل می کند، تاریخ هم تا به امروز به همین منوال جریان یافته، آری تا به امروز که عصر تمدن و آزادی است» (همان).

۳-۲- نقش دین در جامعه

با مشخص شدن نظر علامه در مورد منشأ دین حال نوبت به این می رسد که بینیم نقش دین در جامعه چیست؟ آیا دین کارکرد مثبت برای جامعه دارد یا خیر؟ دین در ایجاد جامعه و انسجام جامعه نقش قابل توجهی دارد تا جایی که حتی متفکران جامعه شناس غیر اسلامی نتوانسته اند منکر نقش آن در جامعه شوند و از نقش دین چشم پوشی کنند، تا جایی که کتاب های مهمی در این زمینه به رشته تحریر در آورده اند که از مهم ترین آنها می توان به کتاب صور بنیانی حیات دینی از امیل دورکیم و کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری اثر معروف ماکس وبر اشاره نمود. علامه طباطبایی اولین کسانی که به اجتماع دعوت نمودند را پیامبران می دانند. ایشان در این زمینه می فرمایند:

«اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام ورزد و آن را از کنج اهمال و زاویه تبعیت حکومت ها خارج نموده و موضوعی مستقل و قابل بحث حساب کند ندایی بود که شارح اسلام و خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله سرداد و مردم را دعوت کرد به اینکه آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آن نازل شده پیروی کنند مانند آیات زیر که می فرماید ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام/۱۵۳)، و نیز در سوره بقره می فرماید

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (بقره/۲۱۳)، چون این دو آیه چنین خبر می‌دهد که انسان در قدیمی‌ترین عهدش امت واحده و ساده و بی‌اختلاف بوده و سپس اختلاف در بین افرادش پدید آمد اختلاف هم به مشاجره و نزاع انجامید، لذا خدای تعالی انبیاء را برانگیخت و با آنان کتاب فرستاد تا به وسیله آن کتاب اختلاف‌ها را برطرف و دوباره به وحدت اجتماعی‌شان برگردانند و این وحدت را به وسیله قوانینی که تشریح فرموده حفظ کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴۷/۴).

بنابراین علامه برای دین منشأ الهی قائل است و مانند بعضی از متفکران غربی مثل امیل دورکیم منشأ دین را جامعه نمی‌داند (امیل دورکیم متفکر جامعه‌شناس فرانسوی در کتاب صور بنیانی حیات دینی خود بعد از اینکه منشأ دین‌داری را بررسی می‌کند، می‌گوید: برای اینکه دین اصلی را به دست آوریم باید به ابتدایی‌ترین جوامع توجه کنیم تا به دین بنیادی برسیم. به همین خاطر جوامع ابتدایی استرالیا را مورد بررسی قرار می‌دهد و برای دین دو عنصر اصلی پیدا می‌کند الف: وجود باور ب: وجود مناسک و بعد از تحقیق و بررسی در توتم‌پرستی جوامع اولیه استرالیایی به این نتیجه می‌رسد که این دو عنصر اصلی دین را جامعه به دین می‌دهد؛ بنابراین منشأ دین جامعه است (دورکیم، ۱۳۸۳). ولی علامه طباطبائی منشأ دین را جامعه نمی‌داند بلکه در نگاه علامه جامعه بستر پیاده‌سازی و اجرای دین است نه اینکه مبدأ دین باشد به این معنی که دین چیزی مستقل از جامعه است.

بعد از پاسخ به سؤال اول، حال به سؤال دوم پاسخ می‌دهیم که آیا دین دارای کارکرد مثبت اجتماعی هست یا خیر؟ علامه برای دین کارکردهای مثبتی ذکر نموده‌اند که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم

۴. کارکردهای اجتماعی دین

کارکرد، ترجمه Function است که در لاتین دارای معانی مختلف از جمله فعالیت

۱. کارکرد به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که در جهت بر آوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

سودمند، کار، وظیفه، فایده، انگیزه، غایت، نیت، نیاز، نتیجه، تابع و پیامد است اما جامعه‌شناسان بیش از همه بر سه معنای کار، وظیفه و نقش تأکید دارند (توسلی، ۱۳۷۱: ۲۱۶). کارکرد دین در اصطلاح جامعه‌شناسی شامل خدمات، غایات و اغراض، آثار و تبعات پنهان و آشکار و مقصود و غیر مقصود دین به جامعه است که قوام، بنا و تعادل آن را در پی دارد؛ به عبارت دیگر کارکرد در اصطلاح کارکردگرایی اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود بر جای می‌گذارد (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۴۲).

به نظر نگارنده یکی از مهم‌ترین ساحت‌های دین‌پژوهی کارکردهای اجتماعی آن است؛ خصوصاً در جوامع اسلامی که بیشتر اجتماعات‌شان حول مناسک دینی است. در همین رابطه ما نیز بحث کارکردهای اجتماعی دین را از منظر علامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱- قوام بخشی، انسجام و همبستگی اجتماعی

یکی از کارکردهای دین، انسجام بخشی اجتماعی است که این کارکرد، جلوی بحران‌های اجتماعی را می‌گیرد و لذا اگر از این منظر به قرآن نگاه کنیم، آیاتی در قرآن وجود دارد که می‌خواهد به صورت یک سیاست و برنامه کلان یا راهکارهای جزئی انسجام اجتماعی را درست کند تا در سایه آن تعاملات اجتماعی برقرار گردد. اصلاً این سیاست طواغیت است که جامعه را تکه تکه کند تا از آن میان منافع خود را ببرند، برخلاف این خداوند به دنبال این است که همه در یک جریان توحیدی مسیر عبودیت خود را طی کنند. این یکی از کارکردهای جدی دین است که می‌توان در آیه ۱۳ حجرات آن را به وضوح مشاهده کرد ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/۱۳)، سه نکته از این آیه قابل برداشت است:

۱. همه در خلقت یکسان هستند.
۲. ابناء بشر، حکیمانه گروه گروه شدند برای اینکه با هم تبادل به منظور تعارف برقرار کنند اگر همه مرد بودند افراد انگیزه‌ای برای ازدواج نداشتند یعنی افراد طالب چیزی اند که خود فاقد آن هستند این است که تبادل برقرار می‌کنند.

۳. آنچه مایهٔ تفاخر و تفاضل است، تقوا است. بنابراین بنیان دین اسلام بر اجتماع نهاده شده است.



۴-۲- حق طلبی و مبارزه با ظلم

دومین کارکرد اجتماعی دین، حق طلبی و آزادی بخشی از اسارت های ظالمان و ستمگران است. در طول تاریخ یک قشر اقلیتی بوده اند که قدرتمند بوده اند و برای حفظ ثروت و قدرت خود مظلومان را به بهره کشی می گرفتند. حتی ممکن است دانشمندان را استخدام کنند برای اینکه قدرت بیشتری داشته باشند اما دین با آن مبارزه کرده است. این مضمون را می توان در این آیهٔ سورهٔ نحل دنبال کرد ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ﴾ (نحل/۳۶)، در برخی آیات دیگر از جمله ۷۵ سورهٔ نساء، لحن توبیخی برای متمردان مطرح می شود ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء/۷۵). بنابراین پیامبران اینگونه نبودند که با فقه و... به سراغ تاریخ بروند بلکه با سروش بیداری به سراغ آن می رفتند. آیهٔ ۴۷ سورهٔ طه مؤید این دیدگاه است ﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكَ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾ (طه/۴۷). بعلاوه اینها به شدت مبارزات اجتماعی داشتند ﴿أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾ (نازعات/۱۷). همچنین مطابق با آیهٔ ﴿وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعْفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص/۵)، یک بخش بسیار درخشان و دلپذیر و جذاب از تعالیم انبیاء مطرح می شود. همین الآن هم اگر خود قرآن را بشود به نسل کنونی بشر منتقل کنند بسیاری از این نسل دگرگون می شوند. قرآن شفاف است و همین برای دلبری انسانها و مبارزه طلبی آنان کافی است.

۴-۳- عدالت اجتماعی و قسط

سومین کارکرد دین، عدالت اجتماعی است. اگر فقط کلمهٔ قسط را واژه شناسی

کنیم و بسامد تکرار کلمه قسط در قرآن را نگاه کنیم، متوجه این کارکرد خواهیم شد. در اینجا به جهت اختصار، برخی از این موارد را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ (اعراف / ۲۹).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (نساء / ۱۳۵)، معلوم می‌شود با فشار هم باید باشد عدالت، هرکسی در رابطه با عدالت حرف می‌زند اما اضیقاها فی التناصف در اجرا و وفاداری به اجرا یک کوره راه پر پیچ و خم است.

﴿وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس / ۴۷).

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (الحديد / ۲۵).

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (آل عمران / ۲۱)، کسانی که آرمانشان قسط بود را می‌کشتند.

با توجه به اینکه واژه قسط و هم خانواده‌های آن بیش از ۲۰ مرتبه در کتاب شریعت نبوی ذکر شده معلوم می‌شود یکی از دغدغه‌های دین، ایجاد قسط و عدالت است.

۴-۴- تمدن‌سازی

علامه درباره کارکرد مثبت دین در شکوفایی تمدن، معتقد است که آنچه تمدن غرب امروز از آن برخوردار است، از آثار دین و قوانین اسلامی است:

«حقیقت امر این است که تمدن که ما فعلاً در جوامع متمدنی بشر می‌بینیم، همه از آثار نبوت و دین است، که این جوامع آن را به وراثت و یا تقلید به دست آوردند. از روزی که دین در میان بشر پیدا شد و امت‌ها و جماعت‌های بسیاری خود را متدین به آن دانستند، از همان روز علاقه به اخلاق فاضله و عشق به عدالت و صلاح در بشر پیدا شد، چون غیر از دین هیچ عامل دیگر و هیچ داعی دیگری بشر را به داشتن ایمان و

اخلاق فاضله و عدالت و صلاح دعوت نکرده است. پس آنچه از صفات پسندیده امروز در میان اقوام و ملل می‌بینیم، هر قدر اندک باشد، به‌طور قطع از بقایای آثار و نتایج آن دعوت است... بنابر این اگر در دنیا امید خیر و سعادت باشد، باید از دین و تربیت دینی انتظار داشت... علاوه بر این، تاریخ راست‌گوترین شاهد است بر اینکه تمدن غرب و پیشرفت کشورهای مسیحی اقتباس‌هایی است که مسیحیان بعد از جنگ‌های صلیبی از قوانین عامه اسلامی کرده و به‌وسیله آن پیشرفت کردند، اما مسلمانان آن قوانین را پشت سر انداختند، آنان پیشرفت کردند و اینان عقب ماندند» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲/۲۲۵).

۴-۵- استمرار و امیدبخشی جامعه

علامه طباطبائی، همچنین معتقد است که زندگی اجتماعی انسان، بدون پیروی از دین و مقررات و برنامه‌های دینی و قوانین اسلامی میسر نخواهد بود. وی ضمن تأکید بر این نکته، با استناد به آیات قرآن، نیاز انسان به دین را همیشگی می‌داند. از نظر ایشان آیه ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا﴾ (اعراف/۵۱). دلالت دارد بر اینکه انسان در هیچ حالی از احوال بی‌نیاز از دین نیست؛ حتی آن کسی هم که سرگرم لهو و لعب است و زندگی خود را به این کارها اختصاص داده نیازمند دین است؛ زیرا بر اساس تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ (هود/۱۹)، دین عبارت است از راهی که انسان در زندگی دنیا چاره‌ای جز پیمودن آن ندارد. چون خداوند دین را بر طبق فطرت بشر تنظیم کرده است، پس دین با انسانیت انسان بستگی دارد و او را به سعادت حقیقی زندگی‌اش می‌رساند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در این نوشتار ارائه شد در نظر علامه طباطبائی دین یکی از عنصرهایی است که به هیچ وجه نمی‌توان نقش آن را در زندگی نادیده گرفت. ایشان معتقدند که زندگی اجتماعی انسان، بدون پیروی از دین و مقررات و برنامه‌های دینی و قوانین اسلامی میسر نخواهد بود. همچنین علامه منشأ دین را امر دنیایی و مادی

نمی‌دانند، همان‌طوری که بعضی از بزرگان جامعه‌شناسی به این قائل هستند. بلکه علامه طباطبایی منشأ غیر مادی برای دین قائل هستند و می‌فرمایند، مردم جامعه به‌خاطر روحیهٔ استخدام‌گری خود در زندگی دچار اختلاف شدند و نیازمند قوانینی شدند تا آنها را از اختلاف بیرون آورد و از آنجایی که خودشان مادی هستند و علم کامل به وضع این قوانین ندارند، بنابر این نیازمند وضع قوانین توسط یک موجود کامل و بی‌نقص شدند و این موجود کامل که همان خداوند متعال هست این قوانین را در غالب شریعت برای حل اختلاف مردم فرستاد که رنگ دین به خود گرفت. علامه معتقدند که اولین ندائی که به اجتماع دعوت کرد انبیاء الهی هستند. علامه در ادامه قوام‌بخشی و انسجام اجتماعی، حق طلبی و مبارزه با ظلم، عدالت اجتماعی، تمدن سازی، استمرار و امیدبخشی به جامعه را به‌عنوان کارکردهای اجتماعی دین معرفی می‌نمایند.

با بحثی که از رابطهٔ دین و جامعه از منظر علامه طباطبائی بیان شد می‌توان در مقالات و تحقیقات دیگر، به نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی دین افرادی نظیر دورکیم، کنت، وبر، مارکس و دیگر جامعه‌شناسان پرداخت.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. اسکید مور، ویلیام، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، جمعی از مترجمان، تهران، نشر سفید، ۱۳۹۲.
۳. الیاده، میرچا، دین پژوهی، ترجمه، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
۴. بوذری‌نژاد، یحیی، منشأ حیات اجتماعی از نظر علامه طباطبائی، دوفصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۱ - ۶۲.
۵. توسلی، غلام عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۵.
۶. دورکیم، امیل، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه، باقر پرهام، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۸. ریتزر، جرج، نظریه‌های معاصر در جامعه‌شناسی، ترجمه، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۰.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، المفردات فی غریب القرآن، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.
۱۰. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، گروه مترجمین، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۸.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، ترجمه، محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۱۲. —، مجموعه رسائل، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۳. —، آموزش دین، تنظیم از سید مهدی آیت اللهی، تهران، انتشارات جهان آرا، ۱۳۷۹.
۱۴. —، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی، مرتضی مطهری، ج ۲، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۵. —، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۶. —، اسلام و اجتماع، قم، جهان آرا، بی تا.
۱۷. علمی، قربان، شریعتی و جامعه شناسی دین، مجموعه مقالات همایش بازشناسی اندیشه‌های شریعتی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۹. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ در قرآن، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۲۰. همیلتون، ملکم، جامعه شناسی دین، ترجمه، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات تبیان، ۱۳۷۷.
21. Weber, Max, The protestant ethic and Thespirit of Capitalism, Parsons Talcot, London, 1930 .
22. Wach, Joachim, Comparative study of religion, Columbia University Press, 1958 .





worldly phenomenon and, unlike some Western thinkers, does not consider it to be of material and worldly origin, but considers the origin of religion to be divine. He believes that religion has positive functions and considers the functions of religion in terms of social, strengthening the cohesion of society, the spirit of righteousness and combating oppression in society, establishing social justice in society, the capacity for civilization, the spirit of hope and continuity of society with regard to religion and society.

Keywords: *Allameh Tabatabai, Social Functions, Society, Religion.*